

اشاره

بخش عمده‌ای از آموزه‌های قرآنی به اخلاقیات و آداب معاشرت اختصاص دارد و آیاتی از این آموزه‌ها در سوره‌ی مبارک حجرات آمده است. در مقاله‌ی پیشین، استلزامات درک محضر پیامبر اکرم (ص) را به اقتضای سه آیه‌ی اول این سوره طرح نمودیم و شرط پیشین یا نخستین مؤمنان بر فرستاده‌ی الهی و نیز رعایت آرامش و «غض صوت» در محضر رسول (ص) را بر شمردیم. در این شماره، بر آیات چهارم تا هشتم نظر می‌افکنیم و پیام‌های اخلاقی و تربیتی آن‌ها را به گوش جان می‌شنویم.

رابطه‌ی خرد و ادب: اِنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُوْنَكَ مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرَاتِ اَكْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ

خداوند متعال «بنی تمیم» را که با داد و فریاد، پیامبر را به نزد خود می‌طلبیدند، سرزنش کرده و از این عملشان نهی فرموده و تهدید به حَبَط یا بی‌فایده بودن تمامی اعمال کرده است. رابطه‌ی خرد و ادب تنگاتنگ است. اسلام دین عقل و خردورزی است و ورود به آن، برخلاف ورود به مسیحیت کلیسایی، مبتنی بر «تعقل» و برهان است. عقل که در پرتو تعالیم دین به اقتناع رسد، مطیع و منقاد می‌شود و به عنوان مدیر اعضا و جوارح، حکم به پیروی از احکام حکیمانه می‌دهد. به همین دلیل، عقلا و اندیشمندان «مؤدَّب» هستند و نسبت به «مؤدَّب» و معلم خود کرنش و تواضع دارند؛ ادب در برابر خدا، پیامبر، والدین، استاد و سایر ذوی‌الحقوق. در متون روایی آمده است: ادب زینت و لباس فاخر انسان است و نیز بی‌نیاز کننده از تفاخر به حسب و نسب است [تهج البلاغه، حکمت ۵؛ بحار الانوار، ج ۳۸: ۷۵]. چنان‌که از آیات آغازین این سوره مستفاد می‌گردد، رعایت ادب در برابر



مؤمنان و خبرهایی که به آنان می‌رسد

محمد حسن مکارم *

پیامبر (ص)، نشانه‌ی پاک‌ی قلب و آمادگی آن برای پذیرش تقوا و رسیدن به خیر و مغفرت خداوند است. قرآن خود ادب‌آموز است. از خدمات انبیا و مرسلین تجلیل می‌کند. نیکی نیکان و ابرار را می‌ستاید، بدی خطاکاران و مجرمان را با بهترین زبان تقبیح می‌کند و همواره عفت کلام را مراعات می‌نماید. مثلاً در ماجرای زشت‌کاری زلیخا و تقاضای حرام او از یوسف (ع)، عبارت «قالت هیئت لک» را بر می‌گزیند. و یا در قصه‌ی خلاف‌کاری قوم لوط، جمله‌ی «انکم لتأتون الفاحشه ما سبقکم بهامن احد من العالمین» را در سوره‌ی عنکبوت به کار می‌برد.

گزارش افراد فاسق: اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیْءٍ فَتَبَيَّنُوا

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: پیامبر (ص) ولیدین عقبه را برای جمع آوری زکات از قبیله‌ی «بنی مصطلق» اعزام داشت. وقتی قبیله‌ی مذکور با خبر شدند که نماینده‌ی رسول خدا می‌آید، با خوش حالی به استقبال او شتافتند. اما از آن‌جا که میان آن‌ها و ولید در جاهلیت دشمنی شدید وجود داشت، ولید تصور کرد آن‌ها قصد کشتن او را دارند. ترسید و بدون آن که تحقیقی پیرامون این گمان کرده باشد، نزد پیامبر (ص) بازگشت و گفت: آن‌ها از پرداخت زکات خودداری کردند؛ یعنی مرتد شده‌اند! در این شرایط، آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد، هر گاه فاسقی برای شما خبری آورد، ابتدا درباره‌ی آن خبر تحقیق کنید. این آیه، رسول خدا (ص) را از پذیرفتن سخن ولید منصرف کرد.

هم‌چنین آمده است که ماریه، همسر رسول خدا (ص)، پسرعمومی داشت که گاه و بی‌گاه به سراغ او می‌آمد. به پیامبر رساندند که احتمال روابط نامشروع وجود دارد! پیامبر، پس از شنیدن این خبر، علی (ع) را واداشت که برود و با او برخورد کند. امام پرسید: آیا در جابا او برخورد تنبیهی کنم یا از پس تحقیق برآیم؟ فرمود: بر اساس این قاعده که «حاضر چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند»، اقدام کن. علی (ع) در تعقیب او، سندی به دست آورد که بطلان خبر رسیده را به اثبات رساند [تفسیر نمونه].

در هر دو مورد، اگر پیامبر تصمیم عجولانه‌ای اتخاذ می‌کرد، بنا به ادامه‌ی آیه‌ی شریفه، به فرد یا افراد بی‌گناهی آسیب جدی وارد می‌شد و ندامت و پشیمانی به همراه می‌آورد.

«فسق» در لغت به معنی «جداشدن» و در اصطلاح قرآنی، جدا شدن از راه مستقیم است. «فاسق» در مقابل «عادل»، کسی است که مرتکب گناه کبیره شود و توبه نکند. این کلمه ۵۴ بار در قرآن آمده است. مصادیق فاسق عبارت‌اند از: حيله‌گرا، منافق‌ها، آزاردهندگان انبیا، منحرفان جنسی، تهمت‌زنندگان به زنان پاکدامن، ترک‌کنندگان امر به معروف و نهی از منکر و ...

در روایات، از مرادده با فاسق نهی شده است. غیبت کردن از او بی‌اشکال است، دعوتش را نباید پذیرفت و گواهی و شهادت او پذیرفتنی نیست؛ چه بسا بالقمه نانی یا کمتر از آن، دوست خود را

بفرود شد [تفسیر نور؛ حجت الاسلام قرائتی].

گرچه این آیهی شریفه در علم اصول، تحت عنوان «حُجَّتِ خَیْرِ وَاحِدٍ» منشأ طرح بحث‌های مفصلی قرار گرفته که از حوصله‌ی این مقاله بیرون است، قدر مسلم آن است که به خبری می‌توان توجه کرد و بر پایه‌ی آن تصمیم گرفت که وثوق و اعتماد بیاورد؛ حال چه از روی وثوق به راوی آن باشد و چه براساس قرائن دیگر.

در دنیای امروز و نظام استکباری حاکم بر جهان، این آیه به سان خورشیدی می‌درخشد و همدار بزرگی است به مسلمین، به ویژه هموطنان مسلمان که فریب اخبار جعلی را نخورند. ساختن خبرهای دروغین و اشاعه‌ی شایعات، از حربه‌های قدیمی بی‌دینان است که جنگ روانی را اندازند و جامعه را آماده‌ی اغتشاش کنند

امروزه، امپریالیسم خبری، با به کارگیری جدیدترین یافته‌های علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و پرورش متخصص در سطوح عالی دانشگاهی، بر تمامی رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی جهان سلطه یافته و منویات و نظرات استکباری خود را روی آنتن‌ها می‌فرستد و چشم و گوش جهانیان را به انحصار خبری خود درآورده است.

«خبر» در دین جایگاه رفیعی دارد. آمدن پیامبر - به ویژه برای ما که معاصر او نبوده‌ایم - یک خبر است. آوردن معجزه یک خبر است. تمامی آیات قرآن خبر است. کلیه‌ی روایات به منزله‌ی اخبار است. برزخ و قیامت خبر است. وجود موجودات غیبی و از جمله خیل ملائک و کارگزاران الهی خبر است. آمدن و رفتن هزاران پیامبر در گذشته‌ها و اعصار خبر است. از این رو، مسلمان برای کسب اعتقادات صحیح و ایمان به آن‌ها، راهی جز رجوع به اخبار ندارد؛ لذا باید خبر شناس باشد و صدق و کذب خبر را با کیاست و فطانت کشف کند.

ادعای نبوت یک خبر است و شنونده باید با بررسی اعجاز پیامبر و تحلیل عقلی این ادعا به صحت و سقم آن پی ببرد. این سنگ زیرین است؛ چرا که با اعتماد به پیامبر، می‌توان به اخبار و گزارش‌های او از دین نیز اعتماد کرد. در سوره‌ی اسرا می‌فرماید: هر چه را به آن علم (خبر موثق) نداری، دنبال نکن، زیرا (در قیامت) از چشم، گوش و قلب ما سؤال می‌شود. در دو آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: **فَسَلِّطُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**: اگر نمی‌دانید، از دانا‌ی‌ان و خبرگان بپرسید. طبق روایات، مصداق بارز ذکر، قرآن و نیز حضرت محمد(ص) است، و اهل ذکر امامان هستند؛ گرچه ذکر منحصر به آن‌ها نیست. در حدیث نبوی آمده است: کسانی احادیث دروغ از من نقل می‌کنند و در آینده هم زیادتر خواهند شد. هر چه از من شنیدید، به قرآن و سنت من عرضه کنید. اگر موافق آن‌دو بود، بپذیرید [بحار الانوار، ج ۲: ۲۲۵].

در تاریخ اسلام نیز جعل خبر زیاد دیده می‌شود. در هر زمان، با نفوذ حکومت‌ها، احادیث جعلی و مصنوع می‌ساختند و به پیامبر و امامان نسبت می‌دادند تا افکار عمومی را به سمت و سوی مورد نظر خود سوق دهند. معلمان و فرهنگیان از جمله کسانی هستند که می‌توانند نسل جوان را با اصول خبرشناسی در دنیای پرحیله‌ی امروز آشنا کنند.

پرهیز از تحکم: **لَوْ يُظهِرُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَتَمْتُمْ**: بدانید که

اگر رسول خدا در بسیاری از امور از رأی شما پیروی کند، خودتان به رنج و زحمت می‌افتید.

وجود پیامبر در میان مردم نعمت است و دست‌رسی مستقیم به معصوم مشکل گشاست. رسول خدا می‌تواند با برخورداری از وحی و تأییدات الهی، راه برون رفت از حوادث را نشان دهد. مشروط بر آن که امت از او حرف شنوی داشته باشد. اگر مردم به دنبال یک خبر غیر موثق، نظر خود را به رهبر دیکته کنند و مصرانه از او بخواهند که به خواست آن‌ها عمل کند، در این صورت، وجود و نبود رهبر در جامعه چه تفاوتی دارد. درست است که او با مردم مشورت می‌کند، اما به هنگام تصمیم‌گیری باید استقلال رأی داشته باشد، چراکه مسئولیت رهبری امت به دست اوست. اگر تسلیم خواسته‌های رنگارنگ و ناپخته‌ی این و آن شود و به تشخیص صائب خود عمل نکند، آحاد جامعه به زحمت می‌افتند. «لَعَتَمْتُمْ» از ماده‌ی «عَتَمْتُ» به معنی افتادن در کاری است که انسان از عواقب آن می‌ترسد.

لطف تکوینی: **وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ**

خداوند حکیم است و دوستدار بندگان خویش. اما در عین حال، نمی‌خواهد سلب اختیار از انسان‌ها کند. بنابراین از یک سو اقدام به ارسال رسل و اعزام پیامبران نموده است و از سوی دیگر تمایل به آموزه‌های انبیا را به صورت تکوینی و ذاتی، در خمیر مایه‌ی وجودی انسان‌ها قرار داده است، تا هرگاه اراده کنند، با تأیید و تمایل درونی نیز مواجه شوند و عزمشان سست نگردد و از موهب ایمان‌بی‌بهره‌نمانند.

به این ترتیب، هر فردی به طور فطری خواهان ایمان و پاکی و تقواست و بیزار از کفر و گناه، اما کاملاً ممکن است که این آب زلالی که از آسمان خلقت در وجود انسان‌ها ریخته شده، براساس تماس با محیط‌های آلوده، صفای خود را از دست بدهد و بوی نفرت‌انگیز گناه و کفر و عصیان بگیرد. چنان‌چه غیر از این بود، ایمان آوردن به خدا و تعالیم ادیان الهی از روی جبر و اضطرار می‌بود و فاقد ارزش می‌گردید؛ لذا نه تنها کمال محسوب نمی‌شد، بلکه در آخرت هم قابل تقدیر و پاداش نمی‌بود.

«حَسْبُ» و «اکراه» و به عبارت دیگر، حب و بغض، عین دین است. مؤمن ایمان نیاورده، مگر این که چیزهایی را قلباً دوست می‌دارد، و چیزهایی را دشمن می‌دارد. نمی‌توان گفت: ما مسلمانیم اما دلمان خالی از هر حب و بغض است و اصولاً هیچ‌گراشی به این طرف یا آن طرف نداریم!

کتاب معروف «اصول کافی»، باب مبسوطی دارد به نام «باب الحَسْبِ فِي اللَّهِ وَالتَّبَغُّضِ فِي اللَّهِ» که طسی آن احادیث مربوط به این مسئله جمع‌آوری شده است. در آن میان می‌خوانیم، از امام صادق سؤال شد: آیا حب و بغض از ایمان است؟ و ایشان در پاسخ فرمود: «هل الايمان الاالحب والبغض؟» مگر ایمان غیر از حب و بغض است؟ سپس آیه‌ی مورد نظر را خواند: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ...» بدین علت است که بین رهبر و رهرو، در جامعه‌ی اسلامی، حب عمیق وجود دارد و مؤمنان نیز یکدیگر را صمیمانه دوست دارند و منشأ آن ایمان طرفین به خداوند است.

*مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش ضمن خدمت فرهنگیان استان فارس



حسین بیگلری
(۱۳۶۵ - ۱۳۴۴)
معلم شهید، آذربایجان غربی

در رشته‌ی آموزش ابتدایی تحصیل و تدریس می‌کرد. در خانواده‌ای مشهور، متدین و انقلابی به دنیا آمد. در طول تحصیل در مدرسه و سپس تربیت معلم، همواره نقش ممتازی در ترویج فرهنگ شهادت و ایثار و نیز اخلاق معلمی ایفا می‌کرد. در سال ۱۳۶۵ در جبهه‌های حق علیه باطل به شهادت رسید.